

« اعزام دانشجو بخارج یا گسترش دانشگاه »

این بحثی که اکنون در گرفته است : « اعزام دانشجو بخارج یا گسترش دانشگاه » در حقیقت سالیان دراز توجه علاقمندان را بخود جلب کرده و خواهد کرد .

اخیراً آقای تفضلی سرپرست دانشجویان ایرانی در اروپای مصاحبه ای آنرا عنوان نمودند و در پی آن استاد گرامی آقای دکتر فرهاد رئیس دانشگاه تهران نیز مسئله را پیش کشیده مطالب و عقایدی در آن زمینه ابراز داشتند و بالاخره موضوع بصورت « يك بحث اجتماعي » درستون « کرسی آزاد » روزنامه اطلاعات مورد بررسی و اظهار نظرهای متفاوت و اغلب متناقض افراد گوناگون قرار گرفت .

متأسفانه آنطور که لازم بود با اهمیت مسئله فوق توجه نشد . عوامل شکل دهنده آن تجزیه و تحلیل عمیق نگردیده است و ناچار ترکیب نمائی حاصله نیز چه بسا سطحی و بیشتر تحت تأثیر سابقه ذهنی و سلیقه های خصوصی نویسندگان قرار یافت حال آنکه مسئله فوق نه اینکه ساده نمی باشد بلکه بسیار مشکل و پیچیده است .

من تا آنجا که توانائی داشتم سعی کردم عوامل عینی را حتی المقدور ساده و بی پیرایه مشخص کنم . و درین کوشش ، خود نه فقط مدعی یافتن راه حلی حاضر و آماده و قطعی نیستم بلکه آنرا مقدمه ای برای **مطالعات بیطرفانه بعدی** و جستجوی راههای نو و جوابگویی به دهها بل صدها نکته تاریک این مسئله غامض میدانم .

طرح مسئله در چهارچوب فرهنگ ایران : مطالعات فرهنگی

سلسله مراتب « بیسوادی - تحصیل - دانشگاه » بحث ما را تحت تأثیر قرار میدهد . اعزام دانشجو بخارج یا گسترش دانشگاه ، فقط و فقط باید در چهارچوب فرهنگ ایران طرح گردد و گرنه هر نوع تجزیه و تحلیل خشک و جامد که خارج از روابط متقابل مردم - فرهنگ - تعلیمات ابتدائی و متوسطه و عالی باشد از روحیه علمی و عینی بری بوده ناچار باشتباه خواهد گرائید .

دیگر آنکه سعی کرده ام از ابراز نظرهای کلی و تعمیمی بر حذر باشیم و از آن روپایه را بر اعداد و آمار نهادیم و نتیجه را با کشورهای دیگر جهان مقایسه نمودیم و در آن چندی از ممالک عقب افتاده و هم چنین دیگر کشورهای پیش رفته در قاره های گوناگون نام بردیم تا نسبت و موقعیت خود را بانها بهتر و روشن تر دریابیم افسوس که اغلب خود را آخرین درکاروان جهانی یافتیم . و نیز نظرمان بر آن است که درد را باید آشکار گفت تا درمان ممکن گردد هر گونه پرده پوشی و سکوت یا وارونه گوئی نه تنها مرض را از بین نمی برد بلکه خطرات دیگری نیز در بردارد

منابعی که برای این منظور مورد استفاده مقرر گرفت عبارت است از :

۱ - منابع ایرانی : الف - « بررسی منابع و احتیاجات نیروی انسانی در ایران » نشریه مشترک وزارت کار . سازمان برنامه اکتبر ۱۹۵۸

ب - روزنامه های اطلاعات و ایران ما از شماره های مهر ماه ۱۳۳۸ تا بهمن همان سال

ج - آمار مندرجه در نامه پارسى شماره های ۱ و ۲ در مورد دانشجویان ایرانی در اروپا

د - « فرهنگ ایران » نشریه رسمی وزارت فرهنگ مهر ماه ۱۳۳۷

۲ - منابع فرانسوی : الف - « مدارک دانشجویی » ژانویه ۱۹۶۰

ب - « جمعیت » نشریه موسسه مطالعات « مردم شناسی » شماره های او و ۲ سال ۱۹۵۸

۳ - نشریات بین المللی یونسکو : از ۲۱ میلیون جمعیت تقریبی ایران نسبت بی سوادان و مقدار مدرسه روها چقدر است ؟ بیسوادی در ایران : اولین برخورد ایرانیان با تمدن غرب در قرن ۷ هجری حادث شد و پس از آن در دوران شاه عباس کبیر توسعه پیدا کرد با ورود چاپخانه با ایران اولین روزنامه فارسی (۱۲۵۳ قمری) در تهران انتشار یافت ولی اولین اقدام صریح ناسازی از پیروزی نیمه تمام مشروطیت در ایران بود .

قانون اساسی (۱۳۲۹ قمری) تعلیمات مقدماتی را بمنظور مبارزه با بیسوادی اجباری اعلام مینماید اکنون که سالیان دراز از آن گذشته است تراژدی نامه کار چیست ؟ مقدار بیسوادان در ایران از ۸۵ تا ۹۰ درصد است : یونسکو : این نسبت دردهات و عشایر بالاتر هم میرود . مثل همیشه زنان متاسفانه سهم بیشتری در بیسوادی دارند و بالاخره نسبت بی سوادان در مراکز شهر نشین کمتر است (۵۰٪ سازمان برنامه)

اما در سایر نواحی جهان وضع چگونه است ؟ مشکل خط و الفبا دلیل موجهی نیست در ژاپن از هر صد نفر فقط دو نفر سواد ندارند . در فرانسه ۳ نفر در امریکای شمالی ۲ نفر ، ترکیه دو برابر بیشتر از ما باسواد دارد (۳۱٫۹٪ باسواد ۱۹۵۰) مصر هم بدین منوال (۱۹۹۹ درصد باسواد : ۹۱۵۱٪) ملاحظه میشود که از هر صد نفر ایرانی ۸۵ نفر سواد عمومی خواندن و نوشتن ندارد

تحصیل در ایران : هر قدر بیسواد زیاد است همان قدر مدرسه رونیز کم و ناچیز میباشد طبق آمار رسمی وزارت فرهنگ (۱۳۳۷ شمسی) جمع کل محصلین در ایران یک میلیون و هفتصد هزار نفر ذکر شده است در واقع وزارت فرهنگ دو مسئله مبارزه با بیسوادی و تحصیل را مخلوط کرده است و در آمار خود کلاسهای مبارزه با بیسوادی (۱۲۵۰۰۰) را هم در نظر گرفته و حتی افراد ارتش پلیس ، ژاندارمری (۱۳۵۰۰۰) نیز حساب شده است . این ایراد در مورد کودکان کستانها (۱۱۰۰۰ نفر) کلاسهای مبارزه با بیسوادی عشایر (۱۱۰۰۰) نفر و غیره نیز وارد است که بحساب آمده اند . در حقیقت مقدار صحیح محصلین در ایران

۱۳۰۰۰۰ نفر است یعنی ۶ درصد جمعیت کل ایران به مدرسه میروند (آمار یونسکو در سال ۱۹۵۵ این نسبت را ۵۰٪ می نویسد)

تحصیلات ابتدائی: مکتب خانه های ایران به تنهایی نقش مهمی در تحصیلات ابتدائی بازی کرده اند. در (۱۲۹۳ قمری) مدرسه دولتی تبریز تأسیس یافت. در ۱۳۱۵ قمری اولین مدرسه دخترانه در کرمان گشوده شد. وضع کنونی تحصیلات مقدماتی ایران چگونه است؟ در سال ۱۳۳۷ شمسی طبق آمار وزارت فرهنگ (۷۰۳۰۲۰۰ نفر) یک میلیون نفر در دبستانها و در حدود ده هزار نفر دیگر (۸۶۶۸) در مکتب خانه ها درس میخوانده اند سی هزار نفر دیگر هم در دبستانها (حرفه ای: ۹۳۴۸ و روستائی: ۸۵۴۴) بوده اند یعنی از هر هزار نفر ایرانی ۴۸ نفر محصل دبستان رو داشته ایم این نسبت روی هزار نفر در ژاپن ۱۳۴ نفر (۱۹۵۰) است. در مکزیک ۱۱۸ نفر (۱۹۴۹) و در کانادا ۱۷۱ نفر (۱۹۴۸) است. در ایران دختران ۰/۲۵ مجموع را تشکیل میدهند این نسبت در کوبا ۰/۵۰ (۱۹۴۶) در مصر ۰/۳۵ (۱۹۴۹) و در فرانسه به ۰/۵۱ میرسد (۱۹۴۸).

تحصیلات متوسطه: در ۱۲۹۰ قمری اولین مدرسه مجانی «مکتب رشديه» برای تدریس زبانهای خارجی تأسیس یافت. در ۱۳۱۶ قمری «مکاتب ملیه ایران» جمعاً ده مدرسه گشوده شد و سپس گسترش یافت. طبق آمار وزارت فرهنگ در سال ۱۳۳۷ شمسی مجموعاً در حدود ۲۱۰۰۰۰ نفر در دبیرستانهای ایران درس میخوانده اند. یعنی هر صد نفر محصل ایرانی فقط ۱۷ نفر به تحصیلات متوسط ادامه میدهند. عقب افتادگی ما نسبت به دیگر کشورهای جهانی بر همان منوال است که در مورد دبستانها ذکر کردیم. **حال مغلول گذشته است و علت آينده نتیجه این دور غلط را روی تحصیلات عالی از هم اکنون میتوان حدس زد. بیسواد زیاد داریم. همانقدر محصل کم داریم. و دانشجو از همه کمتر خواهیم داشت**

وضع کنونی تحصیلات عالی در ایران در سال ۱۳۳۷ طبق آمار وزارت فرهنگ مجموعاً در حدود ۳۲۰۰۰ نفر دانشجو در ایران و خارج به تحصیلات عالی مشغول بوده اند که از آن ده هزار نفر در دانشگاه تهران (۹۸۹۶ نفر) ده هزار نفر در خارجه (۱۰۲۴۵ نفر) سه هزار نفر در دانشکده های شهرستانها درس میخواندند و بقیه در موسسات مختلف (تربیت بدنی - هنرستانها و غیره) متفرق بوده اند.

اگر نسبت دانشجویان را به جمعیت کل ایران در نظر بگیریم از هر یکصد هزار نفر ایرانی ۱۴۴ نفر دانشجو هستند، این نسبت در امریکای شمالی ده برابر ایران است ژاپن سه برابر ایران دانشجو دارد ترکیه ۱۲۸ نفر، نسبت دختران در دانشگاه تهران فقط در دانشکده ادبیات به ۰/۴۰ میرسد و در دانشکده های دیگر از ۲ تا ۱۵ درصد است با در نظر گرفتن دانشجویان ایرانی در خارج این نسبت احتمالاً باز تنزل خواهد کرد (مقدار دقیق آن در دست نیست) زیرا خانواده ها که اغلب سابقه ذهنی خود را حفظ کرده اند پسر را در عزیمت بخارجه بر دختر ترجیح میدهند. در امریکا این نسبت ۰/۳۲ است در فرانسه ۰/۳۷ و در عراق ۰/۱۶ میباشد

چگونگی بخش دانشجویان در رشته های مختلف : دانشکده ادبیات تهران به تنهایی بیش از ۰/۳۰ دانشجویان را بخود جذب کرده است حال آنکه نسبت علوم وفنی تهران فقط ۰/۱۷ است و ۰/۲۴ دیگر در طب دندانسازی و داروسازی تهران هستند

چگونگی بخش دانشجویان ایرانی در خارجه بر ما دقیقاً روشن نیست ولی بنظر میآید که طب یکی از حصه های بزرگ باشد ۰/۵۳۹ در فرانسه طب میخوانند ۰/۲۰ در انگلستان امریکا ؟ آلمان ؟ . نقاشی و هنرهای زیبا به تنهایی ۰/۵۰ دانشجویان ایرانی را در انگلستان بخود مشغول داشته : انتخاب انگلستان از این لحاظ بر ما روشن نیست . تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد معدودی انگلیسی که به این رشته اظهار علاقه میکنند خود بفرانسه میآیند عده ای دانشجوی ایرانی نیز برای گرفتن دکترای ادبیات فارسی بفرانسه آمده اند !! وعده ای هم در آلمان ادبیات فرانسه و انگلیسی را فرامیگیرند زیرا میگویند « آنجا ارزان تر است » ! منظور « فرنك رفتن » و « دكتر » بودن است !

نسبت دانشجویان در تهران و شهرستانها در مقابل هر صد نفر در تهران فقط ۳۰ نفر در شهرستانها درس میخوانند که آنها نیز در ۶ شهر مختلف تقسیم میشوند حال آنکه مخارج سرانه يك دانشجوی شهرستانی در تهران بمراتب گران تر از خرج آن دانشجوی در شهرستان موطن اوست (هزینه زندگی . منزل و غیره) . گذشته از این اقامت ممتد در پایتخت ایجاد علاقه میکند دوستی فردی - آشنائی با نحوه زندگی و گاهی زناشویی امکان برگشت مجدد به شهرستان را پس از خاتمه تحصیل کم کرده یا حداقل ایجاد ناراحتی روحی مینماید و بالاخره از لحاظ علمی ایجاد تمرکز فوق العاده در تهران بالاجبار تماس دانشجویان با استاد را کم کرده نه تنها استفاده علمی نمیشود بلکه تاثیر معکوس دارد .

بجای تصویب قوانین مشخص « منع اقامت موقت فارغ التحصیل ها در پایتخت » بهتر است ارزش شهرستان را بالا برد . و درهای دانشکده های شهرستانها را بیشتر گشود و بدینوسیله هجوم اجباری دانشجویان شهرستانی را به تهران چاره جوئی عملی کرد ولی کیفیت نباید هرگز فدای کمیت گردد برعکس و در عین حال باید سطح علمی کادر های دانشگاه های شهرستان را بالا برد و بیماری « پرتری علمی » دانشگاه تهران را معالجه نمود و باین سابقه ذهنی که از يك طرف تهران را از شهرستانها جدا نموده و از طرف دیگر میان شهرستانهای مختلف ایجاد رقابت نموده است برای همیشه پایان داد .

از هر سه نفر دانشجوی ایرانی یکی در خارج است !

در سال ۱۳۳۷ شمسی ده هزار نفر دانشجوی ایرانی در خارج از کشور بوده اند (وزارت فرهنگ) این رقم امسال به متجاوز از ۱۳۰۰۰ نفر رسید . (روزنامه ایران ما) و با ادامه سیاست فرهنگی فعلی مسلماً بیشتر هم خواهد شد .

چرا دانشجویان ایرانی بخارج میروند و چرا سال بسال با این ضریب افزایش بیسابقه بر تعداد آنها افزوده میشود ؟ جواب ساده است : طبق آماري که نشان داده شد ۲۱۰ هزار نفر ایرانی در دبیرستانها درس میخوانند و اگر آنها را که نیمه کاره ترك تحصیل میکنند حذف نمایم بطور متوسط هر سال در حدود ۲۵ هزار نفر به تحصیلات

متوسطه خود خاتمه میدهند این عده رامیتوان بسه دسته تقسیم نمود .

۱ - عده ای همان کاری را میکنند که پدرانشان میکردند مغازه دار - حجره نشین و یا اینکه کارمند دولت میشوند (دسته اخیر اشباع شده است.)

۲ - عده ای دیگر که مقدار آنها معدود است و در دبیرستانهای حرفه ای تعلیم گرفته اند صنعتگر میشوند و اگر سرمایه ای در بساطشان بود مستقلا و در غیر این صورت با عرضه داشتن صنعت خود بدیگران بعنوان «کارگر متخصص» وارد اجتماع میشوند. این دسته هم آینده روشنی ندارند و علت عمده باز بودن بازارهای ایران بروی کالاهای مرغوب خارجی است که نتیجه آن ضعف پایه های صنعتی و تولید بمعنی مدرن آن در ایران است و اگر رقابت آزاد کنونی ادامه پیدا کند. این در نیم بازم بزودی بسته خواهد شد. و با محکومیت صنایع ایران در بازار ایران صنعتگر ایرانی هم محکوم خواهد شد و دبیرستانهای حرفه ای بدنبال آن .

۳ - دسته سوم راه دانشگاه را در پیش میگیرند . تعداد این دسته سال بسال زیاد ترمی شود و پیش بینی آن نیز ابدأ احتیاجی به هوش و ذکاوت وافر ندارد زیرا :

الف : راههای دیگر که ذکر شد یا مسدود است و یا آنکه آینده روشنی ندارد

ب : روبروز مقدار دانش آموزان با تکثیر دبیرستانها و باروشن شدن خانواده ها که مدت بیشتری فرزندان خود را بمدرسه میفرستند زیادتر میشود .

ج - عاملی که اغلب فراموش می شود ضریب افزایش جمعیت ایران است که یکی از بزرگترین ضرایب دنیا است و با مبارزه مختصری که از طرف سازمان بهداشتی جهانی علیه مالاریا و دیگر امراض انگلی شده است سرعت بیسابقه ای زیادتر شده و میشود . در سال ۱۳۱۲ شمسی جمعیت ایران ۱۲ میلیون تخمین زده میشد در ۱۳۲۰ از ۱۶ ملیون تجاوز میکرد و اکنون به ۲۱ ملیون رسیده است و این سرعت احتمال دارد زیادتر هم بشود . این تازه اول موج هائی است که دبیرستانها را گرفته و عمده آن هنوز بدرهای دانشگاه نرسیده است در فرانسه ۵ تا ۱۴ ساله $\frac{۱۵}{۳}$ کل جمعیت را تشکیل میدهند (۱۹۵۴) در امریکای شمالی این نسبت به $\frac{۱۸}{۲}$ میرسد (۱۹۵۵) و در ایران به $\frac{۲۵}{۱}$ (۱۹۵۵) یعنی نسبت جوانان و خردسالان از همه بیشتر است . (یونسکو)

درمواجهه با این وضع مسئولین امر چه سیاستی بکار برده اند ؟

اولین عکس العمل توأم با شتاب عبارت است از بستن درهای دانشگاه های ایران . بدون اینکه عوامل بالادر نظر گرفته شود ، بدون اینکه مسئله در چهارچوب صحیح آن «مردم - تحصیل - دانشگاه» طرح گردد ، بدون اینکه عواقب تصمیمات متخذه قبل از اجرا ارزیابی گردد ، بوسیله مسابقات ورودی گوناگون سدهای غیر قابل نفوذی در مقابل هجوم داوطلبی برپا گردید . عده این محصیلین در پشت درهای بسته بالارفت . اول بخیا بانها قهوه خانه مجالس قمار رسید و آنها که جانی بدر بردند و اندوخته ای داشتند طریق خارج را در پیش گرفتند و راه بدیگران عرضه کردند و این رویه دو نتیجه منفی داشت و دارد اول - اینکه « سرگل » و نخبه دانش آموزان (باصرف نظر از احتمالات ناشی

از نفوذ شخص - مقامی ، سنی و غیره) بصورت مسابقه وارد دانشکده های ایران میگردند و بقیه که سطح معلومات پائین تری دارند (البته در این مورد استثناهای زیادی هست و چه بسا افرادی که در مسابقه ها رد شد و آینده نشان داد که با استعدادترین افراد بوده اند) اجباراً برای ادامه تحصیل راه خارج را در پیش میگیرند . این ایراد که کیفی است وارد است چه سرمایه « گذاری فکری » در زمینه های مساعد همیشه باز ده بیشتری دارد تا زمینه های نامساعد مثلاً زمینه ای برابر $3a$ که در تهران است احتمال دارد در 3 ضرب شده $9a$ بشود ولی زمینه های نامساعدتری مثل a در خارج ضرب در 10 و 15 میشود و حال آنکه اگر برعکس می بود $3a$ که در تهران مانده است بخارج می آمد ضرب در 10 و یا 15 شده و یازده دانشجویان مقیم خارج بوجه متناسبی بالامیرفت و از تراژدی کلاس مقدماتی P.C.B. و امثال آن هرگز خبری نبود و دانشجویان سالیان متمادی در یک کلاس در جا نمیزدند و گاهی بدون توشه و اندوخته علمی و با دست خالی مجبور بیازگشت بایران میشدند .

دوم - مادام که درهای دانشگاه مسدود است نسبت محصلین خارج بداخل بطور وحشتناکی بنفع خارج تغییر خواهد کرد . این ایراد کمی است و اشکالات مختلفی دارد که بخشی از آن مورد بحث قرار گرفت و از تصمیمی که اقتصادی و مالی است بعداً گفتگو خواهد شد .

چرا در دانشگاه را بسته اند - اهم استدلال اولیای امور چیست ؟
الف - کمبود جا و آزمایشگاه و لوازم کار و غیره . این ایراد وارد نیست زیرا اولاً با کمی کوشش میتوان آنرا گسترش داد و مثلاً بجای خرید اتومبیل های سواری آخرین مدل از امریکا یا وارد کردن عطر و ماتیک از فرانسه لوله آزمایش - قرع و انبغ - گوشی - لوازم رادیو لوژی و غیره و غیره را زیاد نمود . ثانیاً با اتخاذ روش دورانی **Rotation** حتی هم اکنون از لوازم موجود استفاده بیشتری نمود . بعنوان مثال وضع سالنهای تشریح در دانشکده طب پاریس را ذکر میکنیم . که قبل از افتتاح دانشکده جدید پزشکی در ۱۹۵۳ دانشجویان سال اول و دوم را بچند دسته تقسیم کرده بودند که هر دسته مدت معینی در سال به سالن تشریح میآمدند و در آن مدت دستة دیگر در آزمایشگاههای شیمی و فیزیک و غیره کار میکردند و سپس وضع برعکس میشد بطوری که آزمایشگاهها همیشه پر بود و حداکثر استفاده از آن حاصل میگردد . آزمایشگاهها در تهران اغلب روزهای هفته بسته است و همیشه کار نمیکند . حال آنکه با اتخاذ چنین روشی مثلاً تعداد دانشجویان پزشکی تهران را میتوان اقلاباً به ۶۰۰ و یا ۷۰۰ نفر در سال اول رسانید .

ب - ایراد دیگری که عرضه میشود « نداشتن کادر کافی است » و آن نیز هرگز قابل قبول نمیتواند باشد . دانشجویانی که در این ده ساله اخیر بایران برگشته اند و یا برخواهند گشت و همچنین عده ای از فارغ التحصیل های دانشکده های ایران که افراد برجسته ای میباشند بهترین کادرهای لازم را در اختیار دانشکده های ایران میگذارند . چه فراموش نکنیم که « لین وظیفه دانشگاه تفحص و تجسس علمی نیست بلکه تربیت کادر متخصص برای

اجتماع ایران است تا زمانی که دانشگاههای ایران بسطح دانش جهانی نرسند بالا جدا نمیتوانند مبتکر و خلاق و کاشف مجهولهای علمی باشند. کسی که تئوریهای اقتصادی قرن بیستم بروی مجهول است و از قرن ۱۹ تجاوز نمیکند چگونه میتواند قرن ۲۱ را پیش گوئی نماید؟ البته نباید از استدلال فوق این نتیجه غلط را گرفت که ما با تفحص و تجسس علمی در ایران مخالفیم. خیر منظور اینست که ما دچار سرگیجه «عظمت علمی» نگردیم و برای اینکه بتوانیم کارخانه اتومبیل سازی داشته باشیم باید اول فکر کارخانه ذوب آهن را بکنید و بعد درصدد طرح و تکمیل اتومبیل های فرضی آینده باشیم نه برعکس.

در مورد کادر دانشگاههای ایران لازم است به مسئله «استخدام استادان خارجی»

که اخیراً بعضی طرح نموده اند اشاره نمائیم این کار منطقی نیست زیرا:

۱ - اقدام امیر کبیر و رضاشاه فقید در استخدام استادان خارجی در شرایطی صورت گرفت که ایران بتمام معنا فاقد کادر علمی بوده و آنان جز این چاره ای نداشتند و بعداً نیز ایرانیان صلاحیت دار آن زمان را جانشین خارجیها نمودند:

۲ - استاد خوب اساساً حاضر نیست بایران بیاید و استاد بد بدر نمیخورد. موی بور داشتن و فارسی ندانستن درد را درمان نیست. استاد متوسط سه اشکال دارد: اولاً مالی زیرا مخارج آنها زیاد است ثانیاً زبانی انتخاب زبان واحد بصلاح فرهنگ و سیاست خارجی ایران نیست. زبانهای گوناگون نیز غیر قابل استفاده کامل از طرف دانشجویان پارسی زبان است. گذشته از این به تعادل فرهنگ ایران لطمه میزند و خطراتی نیز در تشدید عقیده خارجی پرستی دارد که نظایر آن در بعضی از روشنفکران بشدت مشهود است و نیازی بتوضیح بیشتر ندارد. ثالثاً با یکی دو استاد خارجی کار درست نمیشود زیرا وظیفه آنها بالا جبار بایفای کارهای دفتری و تشکیلاتی تقلیل می یابد که علمی نیست و بنابراین مورد نظر نمی باشد و از طرف دیگر آزدیاد آنان نیز باشکال مالی که ذکر شد بر میخورد گذشته از این چه دلیلی در دست است و چه تضمینی میتوان کرد که بازده کار آنان از نتیجه استخدام کادر علمی موجود در ایران بهتر و بالاتر باشند؟

ج - مسئله مالی که مانع گسترش دانشگاههای ایران است. این مسئله

نیز جدی نیست و باسانی با امکانات موجود قابل حل است.

۱ - بودجه فرهنگ و دانشگاهها در سال ۱۳۳۴ ۰.۱۷٪ بودجه کل بود در آن سال بودجه بهداری ۰.۴٪ است در سال ۱۳۳۷ فرهنگ سهم بیشتری داشت ۰.۱۹٪ بهداری ۰.۴٪ در حالی که در همین سالها بودجه های زیاتری برای مؤسسات دیگر در نظر گرفتند.

۲ - ۰.۱۵٪ بودجه فرهنگ در ۱۳۳۷ صرف دانشگاه تهران شده است شهرستانها فقط ۰.۳٪ سهم داشته اند.

۳ - ۰.۴۵٪ بودجه فرهنگ صرف سرپرستیها (در ۱۳۳۷ شمسی) شده است. از این رقم چقدر صرف بورس دانشجویی و مصارف علمی شده و چقدر آن هزینه اداری و پرداخت حقوق سرپرستیها بوده است بر ما معلوم نیست. معذالك بطور متوسط هر دانشجو در اروپا حد اقل ماهی ۵۰ هزار فرانک ارز مصرف میکند این مبلغ در آمریکا

بمراتب بیشتر میشود و بالاخره با در نظر گرفتن مخارج دیگر (سرپرستیها و رفت آمد) بطور متوسط مخارج يك دانشجوی ایرانی در خارج در حدود سالی ۴۰ هزار تومان تمام میشود.

۴ - طبق آمار سازمان برنامه در سال ۱۳۳۸ تعداد ۲۰۶۷ نفر «کارشناس خارجی» در ایران کار میکرده اند و حقوق سالانه آنان که غالباً بصورت ارز خارجی پرداخت میشود از دو میلیارد ریال متجاوز است باین رقم مخارج دیگری که به مؤسسات خارجی (جان مولم کوکس لیچفیلد . . .) مشاور فنی پرداخته میشود (رقم آنرا نمیدانیم) باید اضافه نمود.

یعنی ۵۰ هزار ۲۰۶۷ نفر «کارشناس خارجی» بتنهایی ۸ برابر بودجه سرپرستی و ۱۰ برابر بودجه کل دانشگاههای شهرستانهای ایران است. لازم است هر چه زودتر با جانشین ساختن کارشناسان ایرانی صلاحیتدار از این خون ریزی وحشتناک ارز جلوگیری بعمل آید.

چند انتقاد از راه حلهای پیشنهادی برای مواجهه با بحران دانشگاه بعضی راه حلها، که پیشنهاد میشود جنبه عوام فریبی دارد و در هر حال همه آنها از حقیقت بدور هستند:

۱ - تصور باطل اینکه «ما محصل زیاد داریم» و یا القاء این خیال باطل بدیگران. ۲۴۱۱۳ نفر دانش آموز در ۱۳۲۰ - ۱۶۱۵۰۶ نفر در ۱۳۳۵ و ۲۱۰/۰۰۰ نفر در ۱۳۳۷ زیاد شدن بسبی دانش آموز در ایران نباید پندار ما را با شتاب سوق دهد و تصور نمائیم محصل زیاد داریم. در نتیجه بیش از حد دانشجو بدانشگاه میفرستیم. مطالعه آماری مختصر ولی کافی که در مقدمه این بحث شد نه تنها چنین استدلالی را واژگون میکند بلکه نشان میدهد که برعکس هنوز خیلی از دیگر کشورها عقب هستیم و باید بر کوشش خود چند مقابل بیافزائیم. و مطالعات فریبی

۲ - «تشویق دبیرستانهای حرفه ای». در این مسئله ما بحث کردیم و اشکالات آنرا که ناشی از مسائل اقتصادی است شرح دادیم. گرچه از طرفداران اجرای صحیح این فکر در کارد اقتصادی صحیح و دفاع از تولید داخلی در مقابل صنایع خارجی هستیم ولی آنرا «راه حل اساسی برای جلوگیری از هجوم محصلین بدانشگاه» نمیدانیم گذشته از این «دبیرستان حرفه» و تهیه کارشناس بوسیله دانشگاه یکدیگر را نفی نکرده و ربطی بهم ندارند.

۳ - تبلیغات علیه ادامه تحصیلات عالی و برای جذب توده های عظیم فارغ التحصیلهای متوسطه تشویق «مشاغل آزاد» «کشاورزی» و غیره. این سیاست از لحاظ شرایط اقتصادی فعلی بشکست محکوم است زیرا اولی «سرمایه» میخواهد و دومی «زمین» و هر دو احتیاج به اطلاعاتی دارند که تحصیلات متوسطه ایران آنرا در اختیار دانش آموز نمیگذارد گذشته از این چند درصد دانش آموزان صاحب زمین و یا سرمایه کافی میتوانند باشند؟ (نسبت آن بر ما روشن نیست ولی با احتمال قوی باید فوق العاده کم باشد)

۴ - روش دیگر اینست که بعضی احتیاج ایران را بکادر کارشناس نفی

میکند و این ادعا در قالب جملات عوامفریبانه « مگر ما چقدر مهندس و دکترا میخوانیم » « حقوق دان و عالم اقتصاد از در و دیوار بالا میرود » .. و غیره بیان میشود . در حالی که **آمار سازمان برنامه خلاف آنرا نشان میدهد :**

الف - در علوم فیزیکی و مشاغل مربوط به آن در حال حاضر (۱۳۳۸) ۱۸۱۱ نفر کم داریم (در سال ۱۳۴۲ به ۳۴۷۵ نفر نیاز خواهیم داشت)

ب - در زیست شناسی ۲۱ نفر کسر داریم (در سال ۱۳۴۲ - ۷۰۰ نفر)

ج - در علوم طبی و بهداشتی ۲۳۱۴ نفر کسر داریم (در سال ۱۳۴۲ - ۹۶۶۰ نفر)

بیمورد نیست یاد آور شویم که در ایران برای هر ۴۳۵۸ نفر یک طبیب وجود دارد . این نسبت در سوئیس یکی برای هفتصد نفر در آلمان یک برای ۸۰۰ نفر و متوسط جهانی یک در هزار است . در ایران برای هر پزشک ۱/۱ پرستار حرفه‌ای وجود دارد در فرانسه این نسبت به ۸ پرستار و غیره میرسد .

د - در علوم اجتماعی (اقتصاد - علوم سیاسی - آمار و غیره) ۴۴۳۲ نفر کم داریم و در ۱۳۴۲ به ۱۱۳۲۸ نفر احتیاج خواهیم داشت .

ه - در هنرهای زیبا (نقاشی و مجسمه‌سازی) و نویسندگی و غیره به ۲۰۶ نفر دیگر تا چهار سال آینده احتیاج هست

و - در مورد صنایع نفت . سازمان برنامه آماری نمیدهد ولی اگر قرار باشد روزی ایرانیان کلیه کارهای نفتی را در دست بگیرند احتیاج مسلماً فوق العاده خواهد بود . گذشته از این دو مسئله دیگر این استدلال را نقش بر آب میکند :

۱- مقایسه نسبت دانشجویان ایرانی با کشورهای دیگر که در اول بحث بآن اشاره شد و کمبود خود را نشان دادیم .

۲- وجود کارشناسان خارجی در ایران (۲۰۶۷ نفر در ۱۳۳۸)

لزوم جدی اعزام دانشجو بخارج: در عین حال اعزام دانشجو بخارج در شرایط فعلی کشور با قیود و حدودی لازم است و دلایل زیر لزوم ادامه این اقدام را تائید می نماید .

الف - سطح علمی و فنی کنونی ایران نسبت به اروپا و امریکای شمالی پائین تر است . آزمایشگاههای علوم تجربی - بیمارستانهای مجهز - کارخانه ها و بطور کلی لوازم کار علمی و فنی بعد کافی نه از لحاظ کیفی و نه از لحاظ کمی در ایران کنونی موجود نیست .

ب - محیط علمی ایران در شرف شکل گرفتن است و هنوز از حالت جنینی و ابتدائی خارج نگردیده است .

مطبوعات علمی و فنی در رشته‌های اختصاصی وجود ندارد و یا بسیار نادر بوده اغلب جدی نیست .

کتابخانه‌ها انگشت شمارند و اغلب غنی نیستند . زمانی که ترجمه رسالات و نوشته‌های جالب علمی به زبانهای زنده دنیای جدید در عرض چند هفته و یا چند ماه صورت میگیرد

در شرایط کنونی یا بفارسی اساساً ترجمه نمیشود و یا اینکه مدت‌ها طول میکشد (اولین گام کوچکی که در این راه میتوان برداشت و خرج زیادی ندارد اینست که سرپرستیها در خارج بجای مخارج زاید و بی ثمر از قبیل تشکیل مجالس بی مورد و پر خرج رقص و صرف شامپائی از هر کتاب علمی و فنی منتشره در زبانهای زنده دنیا ۲۰-۳۰ جلد بخرند و میان دانشکده های موجود ایران تقسیم نمایند .

بحث‌ها - گفتارها و تبادل آراء علمی - فنی و نظری - سخن رانیهای علمی و .. بسیار نادر است ؛

ج- کادرهای موجود ایران (چه تعلیماتی و چه غیر آن) اغلب پس از خاتمه تحصیل رسمی بمطالعات خودخاتمه میدهند و با حرکت چرخهای عظیم علمی و فنی جهان بجلو نمیایند. عده‌ای نیز که بمطالعات خود ادامه میدهند نادرند بعضی هم بمکتب معینی که در جوانی شناخته‌اند دودستی میچسبند و مکاتب دیگر را از یاد میبرند . رویهمرفته افراد درخشان زیاد نیستند. و دیگر آنکه کادرها هنوز در مرحله تقلیدی هستند و بمرحله خلاقه نرسیده‌اند و این امر در آموزش و بتعلیم روش های تجسسی ایجاد اشکال میکند .

د- خیلی از رشته‌های دقیق تحصیلی (صنایع و علوم هسته‌ای . ریاضیات عالی الکترونیک - ایزوتوپ - نفت - صنایع شیمیائی - جراحی اعصاب و قلب و نوزادان و شیر خوارگان - اغلب رشته‌های تخصصی طب داخلی و غیره ...) هنوز یاد ر ایران نیست و یا سطحی و ناقص است نتیجه‌ای که از این بحث میتوان گرفت:

I - توسعه دانشگاه های ایران و در مرحله اول شهرستانها

- الف - بالا بردن بودجه دانشگاهها (شهرستانها مقدم بر تهران).
- ب - حذف تدریجی مسابقات ورودی بدانشکده ها در فاصله چندین سال بمنظور جذب تدریجی انبوه انباشته شده‌ای که در خیابانها سرگردانند .
- ج- تضعیف مرکزیت تهران بشعب شهرستانها.
- د- توسعه کادر های دانشگاه و تماس بیشتر با کادر علمی و فنی که از خارج بر میگیرند .

- هـ- تماس و تقویت رابطه متقابل دانشجویان - استاد و تهران - شهرستان .
- و- توسعه تفحص و تجسس علمی (و در مرحله اول در رشته‌های انگلی و واگیری - اسهال خونی - سالک و غیره) .

II تنظیم برنامه اعزام محصل بخارج

الف- انتخاب بهترین محصلین بوسیله مسابقه چه پس از خاتمه دبیرستان و چه پس از خاتمه دانشگاه. نسبت این دو دسته قابل بحث است از لحاظ مالی بازده آنها که پس از خاتمه دانشگاه برای رشته تخصص بخارج می‌آیند بالاتر است و از لحاظ علمی دسته اول برتری دارند - چگونگی تلفیق این دو خواسته مسئله مشکلی است و در آن شرائط مکانی زمانی - مالی و رشته‌های مختلف باید در نظر گرفته شود .

ب - متمرکز نمودن کلیه امور دانشجویان اعزامی در یک سازمان واحد :
(در حال حاضر سازمان برنامه - وزارت فرهنگ - دانشگاه - وزارتخانه های دیگر هر یک بنحوی اظهار نظر میکنند و چندین اداره سرپرستی در خارج است که حوزه اختیارات دقیق آنها معلوم نیست).

ج - راهنمایی محصلین در انتخاب رشته تحصیلی بادر نظر گرفتن احتیاجات کشور و آن نیز ممکن نیست مگر اینکه توسعه اقتصادی ایران طبق نقشه انجام گیرد. ازدیاد مزایای مادی دسته هائی که طالب آن کمتر و احتیاج به آن در آینده زیاد است (مهندسين صنايع فلز کاری - ماشین شیمیست وغيره).

د - هدایت محصلین به بهترین محل برای هر دسته تخصصی مورد نظر مثلا : هنرهای زیبا در فرانسه - نفت در انگلستان و آمریکا - صنایع شیمیائی در آلمان وغيره .
ه - پخش محصلین در کشورهای مختلف دنیا بطوریکه از لحاظ سیاسی - اقتصادی - فرهنگی يك مملکت مخصوص نتواند توفیق ایدئولوژیک در ایران بدست آورد و يك پارچه ادبیات - فرهنگ و علوم ایران و سپس اقتصاد و سیاست ایران را تحت تأثیر یکجانبه قرار دهد (مثلا نسبت ۱/۷۰ محصلین که در آلمان هستند صحیح نیست و دلیل انتخاب که گاهی صحیح ولی اغلب فقط بر پایه ارزانی هزینه زندگی در آنجا بوده است قانع کننده نیست).

و - ادارههای سرپرستی هر مملکت بهتر از همه امکان دارند با دانشجویان مقیم آن کشور تماس داشته باشند و باشکالات کارشان رسیدگی کنند . باید اختیارات آنان را وسیع تر نمود اکنون کارهای دانشجویی اغلب در تهران در پشت میز ادارات مختلف بصورت کاغذ پراکنی انجام میگردد کسی که فرق میان دکترای اتا (دولتی) و دکترای اونیورسسته دانشکده حقوق را نمیداند و یا اینکه اکثرین - انترن - متخصص و کار آموز ساده برایش علی السویه است نباید در این مسائل بصرف اینکه رتبه فلان دارد دخالتی داشته باشد . در عین حال در انتخاب سرپرستها باید دقت شود که سابقه علمی و فنی و یادی و مختصراً خودشان دستی در آنش داشته باشند تا بتوانند اشکالات و نواقص کار دانشجویان را درک نمایند .

ایرادی که به تمرکز اختیارات در سرپرستی هامیشود گرفت عبارت است از اعمال غرض ورزیهای خصوصی و شخصی و اجتماعی - تنه راه جلوگیری از آن نیز دادن اختیار به سازمانهای دانشجویی در امور مالی و تحصیل خود آنهاست .

ز - حذف بودجه دانش آموزان که در خارج درس میخوانند : هزار نفر در شبانه روزیهای انگلستان - ۵۰۰ نفر در آلمان - ۱۰۰ نفر در فرانسه و غیره . این افراد نورس که اغلب زبان فارسی هم نمیدانند نه تنها ملیت خود را از دست داده ، علاقه ای به ایران نخواهند داشت بلکه در صورت مراجعت ! (اغلب بر نمیگردند) عناصر مفیدی نیز نخواهند شد . امراض روانی در این دسته متأسفانه زیادتر از دیگران دیده میشود . این رویه را باید کلام محکوم نمود . همچنین است مدارس خارجی مقدماتی در ایران (در مورد مدارس ←

روزی ترا از جنگل رؤیاهایم خواهم ربود
و با خود بديار آسمانها خواهم برد

☆☆☆

بهنگام نیمروز

در دشت آسمان که از عطر سکوت سرشار است
خوشه های طلائی نور را بدامنتم خواهم ریخت
و بار دیگر از تو خورشیدی خواهم ساخت

☆☆☆

در سایه ریزان غروب

مہتاب چشمهایمان - درهم - خواهد شکفت
و هر دو از لذت اندوهی گنگ سرشار خواهیم شد

☆☆☆

شبا هنگام

برایت از ستارگان بستری خواهم ساخت
و باترانه هایم در چشمهایت چراغی خواهم افروخت

☆☆☆

.....
و سپیده دمان که آغوشم را از توتهی خواهم یافت
همه ریشه های وجودم زمزمه خواهند کرد و طالعات فریبگی
« اما مرا و ترا بیکدیگر نیازی جاودانی است »

نیازی جاودانی است «

فریبرز . سعادت - مرداد ۳۸

خارجی متوسطه در ایران مسئله قابل بحث است .

ج- آزادی خروج از ایران برای دانشجویانی که در مسابقه ها موفق نمیگردند
ولی امکان آنرا دارند که بخرج خود برای ادامه تحصیل بخارج عزیمت نمایند .
بنابراین ملاحظه میگردد که طرح مسئله بصورت اعزام محصل بخارج یا گسترش
دانشگاه مصنوعی و یا کاملاً اضافی میباشد گسترش دانشگاه و هم چنین بموازات آن اعزام
محصل بخارج ضرورت دارد و باید عملی شود ولی طبق نقشه .

« پایان »